



هم‌زمان با هفته دفاع مقدس، یاد و خاطره شهدا در مسجد صاحب‌الزمان (عج) گرامی داشته شد

عشق وطن در دل محله لشکر

رضاری‌ای در دل محله پراز خاطره‌لشکر، جایی که خانواده‌های شهدا هنوز نفس‌های ایثار را در کوچه پس‌کوچه‌هایش حس می‌کنند، یادواره‌ای ویژه برگزار شد. مسجد صاحب‌الزمان (عج) در خیابان فلاحتی ۳۸ میزبان ششصد نفر از خانواده‌های معظم شهدا بود؛ جمعی که هرکدام داستانی از فداکاری و غیرت دارند و عزیزی را برای دفاع از میهن تقدیم کرده‌اند. در این مراسم، علاوه بر گرامی‌داشت یاد و خاطره شهدا، از کتاب «گردان ۱۱۰» در نبرد ۸۵ ساله هم رونمایی شد.

● بانی اصلی جوان‌ها بودند

عصر چهارشنبه هفته پیش، مسجد صاحب‌الزمان (عج) محله لشکر، حال و هوای خاصی داشت. تعداد زیادی از خانواده‌های شهدای محله دور هم جمع شده بودند تا به مناسبت هفته دفاع مقدس، یاد و خاطره شهیدشان را گرامی بدارند؛ از خانواده شهیدان، حمید دمساز، رضا بارانی، محمد علی گوهری و محمدشاهی تاسرتیپ علی ربیعی، فرمانده گروه پدافند هوایی مشهد و سرهنگ محمد قاصدی، فرمانده ناحیه مقاومت بسیج سپاه پاسداران و... محسن البرز، جانشین فرمانده پایگاه بسیج مسجد صاحب‌الزمان (عج) در محله لشکر، درباره این مراسم گفت: در گذشته، مسجد پایگاه اصلی پشتیبانی از رزمندگان در دوران دفاع مقدس و مرکزی برای تجمع نیروها، آموزش، کمک‌رسانی، پشتیبانی و اعزام رزمندگان به جبهه بود. رزمندگان همواره از مسجد به عنوان سنگر

و مرکز مقاومت در سخت‌ترین لحظات جنگ بهره می‌بردند. برای همین است که مسجد ما هر سال یاد و خاطره شهدا و خانواده‌های آن‌ها را در هفته دفاع مقدس گرامی می‌دارد. به گفته البرز، جوانان محل از خانم و آقا، بانیان اصلی این مراسم بودند و اموری مثل هماهنگی با ادارات، فضا سازی مسجد و اطلاع‌رسانی و دعوت از خانواده شهدا بر عهده داشتند.

● آقا عزیز!... تانک را از کار انداخت

خاطره‌گویی خانواده شهدای از بخش‌های شایان توجه این مراسم بود. اول از همه نوبت خانواده عزیز!... آقا جان زاده بود که با خاطره‌ای حال و هوای مراسم را عوض کنند. بتول جبینی، همسر

شهید، درباره او گفت: آقا عزیز!... نظامی بود و ماقبل از انقلاب در تربت جام زندگی می‌کردیم. او مسئول کنترل تانک بود؛ برای همین او را به مشهد فرستادند تا جلوی تظاهرات کنندگان را بگیرد. تنها راهی که به ذهن عزیز! رسید، این بود که تانک را دست‌کاری کند تا از کار بیفتد. او چون خودش انقلابی بود، نمی‌خواست جلومردم بایستد. یادم هست افسران ارتشی کلی سرش غرزدند که این تانک تا دیروز کار می‌کرد و حالا یک باره چه شد؟ عزیز!... هم تحویل نمی‌گرفت و می‌گفت: کار من نیست، یک نفر را بیاورید تا درستش کند! خاطره دیگر را جواد آقا، فرزند شهید محمد حسن شاهی، تعریف کرد: پدرم بعد از پیروزی انقلاب وارد جهاد سازندگی شد و بعد از شروع جنگ هم به لشکر ۷۷ خراسان پیوست و به همراه تیمی ۹ نفره کار خنثی‌سازی مین‌های بعضی‌ها را بر عهده گرفت و در نهایت هم در یکی از این عملیات‌ها به شهادت رسید.

● قصه‌های نبرد گردان ۱۱۰

علاوه بر قدردانی از خانواده شهدا، حسن ختام این یادواره رونمایی از کتاب «گردان ۱۱۰» در نبرد ۸۵ ساله، به قلم سرهنگ قاسم کریمی بود که در آن زمان ابتدا با درجه ستوان و سپس سروان در این گردان خدمت می‌کرده است. او می‌گوید: این کتاب روایتی داستان‌گونه از خاطرات هشت سال دفاع مقدس در گردان پیاده ۱۱۰ لشکر ۷۷ خراسان است که در عملیات‌های شکست‌حصر آبادان، رمضان، خیبر و بدر در جزایر مجنون و... نقش مهمی داشته است.



پرنیا بینایی، مجری و بازیگر شبکه استانی از چالش‌های کارش می‌گوید

از حال شاد به غمگین



● این فعالیت‌ها به درس‌های لطیفه نزده است؟

در حال خودم را به درس‌ها رسانده‌ام اما در این راه اشک‌ها ریخته‌ام. چون در مدرسه نمونه دولتی مصلی نژاد درس می‌خوانم، معلم‌های سخت‌گیری دارم. خیلی وقت‌ها برای اجراها مجبورم سرکلاس حاضر نشوم و بعضی معلم‌ها به این دلیل نمره کم می‌کنند.

● ظاهراً به هم‌سن و سال‌هایت هم آموزش می‌دهی.

بعد از اینکه خودم دوره‌های فن بیان، نویسندگی، بازیگری و تئاتر و خبرنگاری را گذراندم، حالا دارم به عنوان مدرس فعالیت می‌کنم و در حال حاضر مدرس فن بیان در کانون فرهنگی هنری سراج هستم. البته این راهم بگویم که فراتر از مطالب تئوری، مدیون زحمات دکتر سید حمید طباطبایی، تهیه‌کننده و کارگردان برنامه «آب نبات چوبی» و برنامه «ایران امام رضا (ع)» هستم؛ زیرا کار عملی را کنار ایشان یاد گرفته‌ام و همیشه قدرشان هستم.

● کدام اجرا برای‌ت خاطره‌انگیزتر بوده است؟

کلاس اول دبستان که بودم، به عنوان یکی از بازیگران تئاتر «شاپرک خانم» انتخاب شدم و روزی شش ساعت برایش تمرین می‌کردم. بنابه دلایلی این تئاتر آن زمان اجرا نشد ولی امسال که روی صحنه رفت، باینکه خودم در آن نبودم، بازیگرانش و اجراهایشان را دنبال می‌کردم و خیلی برایم جذاب و خاطره‌انگیز بود.

● شنیدم خیلی به امام رضا (ع) ارادت داری.

اولین بار که قرار بود برای مجریگری تست بدهم، ابتدا رفتم حرم امام رضا (ع) و از ایشان خواستم کمک کنند تا بتوانم وارد صداوسیما شوم. این خواسته‌ام محقق شد و آن را لطف آقامی دانم. الان هم باز به لطف امام رضا (ع) در برنامه ایران امام رضا (ع) در حال اجرا هستم.

● در این باره خاطره‌ای داری؟

کلاس اول دبستان که بودم برای ضبط مجموعه کودک و نوجوان «آب نبات چوبی» سه تادوربین مقابلم بود و گاهی متوجه نمی‌شدم باید به کدام نگاه کنم. این موضوع اجرا را با مشکل مواجه کرد و چنان باعث ناراحتی‌ام شده بود که می‌خواستم گریه کنم اما با همین حال بلافاصله رفتم برای ضبط یک برنامه شاد که باید در آن خنده‌رو و پرانرژی می‌بودم.

● مجریگری چه تأثیری روی زندگی شخصی‌ات داشته است؟

منظم‌تر شده‌ام. نظم و برنامه‌ریزی دقیق لازمه اصلی مجریگری است. فن بیانم هم طبیعتاً بهتر شده است.



فهمیده شهری برای کسانی که برنامه‌های کودک شبکه خراسان را تماشا می‌کنند. پرنیا بینایی، چهاره‌ای آشناست. او شش سال مجری اصلی برنامه «آب نبات چوبی» بود و حالا در برنامه «ایران امام رضا (ع)» اجرا دارد. این دانش‌آموز کلاس نهم محله آب و برق علاوه بر مجریگری صداوسیما، در عرصه‌های تئاتر، بازیگری، پادکست و داستان‌نویسی نیز فعالیت دارد. کسب مقام اول پادکست استان در پویش «شهید جمهور ۱» در سال ۱۴۰۳، مقام اول دانش‌آموزی داستان‌نویسی استان در سال ۱۴۰۳، قرار گرفتن بین نفرات برگزیده تولید پادکست در مسابقات کشوری در نجف (سال ۱۴۰۳)، و حضور به عنوان داور این مسابقات در سال ۱۴۰۳، مقام اول تئاتر صحنه‌ای در سیزدهمین جشنواره نوجوان سالم و یاریرگران زندگی و کسب رتبه برتر مسابقات خوارزمی در رشته نمایش صحنه‌ای در سال ۱۴۰۳، بعضی از موفقیت‌های پرنیاست.

● بین فعالیت‌هایی که داری، به کدام یک، بیشتر علاقه‌مند هستی؟

بازیگری تئاتر.

● از سختی‌های کار اجرا تعریف کن.

وقتی مقابل دوربین هستی، فقط باید حس و حال آن برنامه را به بیننده‌ها منتقل کنی، در حالی که خیلی وقت‌ها ممکن است خودت چنین حالی نداشته باشی. حتی بعضی وقت‌ها پیش می‌آید که در یک روز چند اجرا با حس‌های کاملاً متفاوت دارم.